

# حجث تفسیری

## سوره مبارکه

یس (۱۳)

افنباس از در تفسیر حرم حج الاسلام اشرفا

و آیه لهم الليل نسلخ منه النهار فاذا هم مظلمون . والشمس  
تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل حتى عاد  
كالرجون القديم . لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا المليل  
سابق النهار وكل في فلك يسبحون

و شب نیز برای ایشان عبرتی است که روز را از آن میکنند و آنوقت بتاریکی میروند  
و خورشید که بقرار گاه خویش روانست ، این نظم خدای نیرومند توانا است. و ماه را  
منزلها معین کرده ایم تا چون شاخه خشک لاغر شود. نه خورشید را سرد که بماه رسد و نه شب  
از روز پیشی گیرد و هر کدام در فلکی شنا میکنند (ترجمه)  
پس از آنکه خداوند برای نشان دادن قدرت خویش ب مردم غافل ، آیات محسوسه در  
کره زمین را بیان نمود اینک برای آنکه غفلت زدگان سر بردارند و متوجه عظمت دستگاه  
آفرینش گردند بچند آیت بزرگ سماوی در این آیات شریفه اشاره میکند که یکی از آنان  
انسلاخ نهار از لیل است (انسلاخ عبارت است از پوست کندن) و چون زمین ذاتاً ظلمانی  
و تیره است و روز چون پوستی نورانی بر روی او کشیده میشود هنگام شب تو گوئی آن  
پوست نوری را از زمین می کنند که تاریکی ذاتی و تیره گی زمین معلوم گردد آری نور  
شمس بمنزله پوستی است که روی تیره زمین را می پوشاند و این حالت را روز و نهار گویند  
و چون این نور از زمین سلب شود و این پوست نورانی را از تن زمین بکنند زمین بظلمت  
خویش باقی میماند که آنرا لیل و شب گویند پس شب عبارتست از بقاء زمین بحالت ظلمت

وروز عبارتست از کشیده شدن پوست نوری بر روی زمین ظلمانی و یا بر ظلمت موجوده (بعنوان عدم و ملکه که قسمی از وجود ضعیف است زیرا ظلمت دارای وجود حقیقی نیست) بی شک این خود دلیلی واضح بر قدرت کامله خداوند است که بدین نظم و ترتیب و وقت معین زمین را برای صلاح اهل آن پیوستی از نور میپوشاند و در وقت دیگر نیز برای راحتی و استراحت زمینیان این پوست از او کنده میشود. آنگاه که پوست نورانی چهره ظلمانی زمین را منور می کند اگر هزاران الکتريسته و قوای برقیه باشند در برابر روشنائی روز مضمحل میباشند و آنگاه که دست قدرت حق این لفافه نوری را از زمین بگیرد و این لباس رخشنده را از تنش بکند آنچنان تیرگی و ظلمت زمین راست که هزاران هزار قوای نیرومند الکتريسته نخواهند توانست قطعه ای از زمین را چون روز روشن کنند آری این فقط دست توانای اوست که گاهی خلقت نور میکند و خلعتی نوری بر تن زمین مینماید و گاهی نیز این پوست را از کرده زمین میکند بدون آنکه کسی بتواند از او جلو گیری کند و یا او در این اعمال قدرت دچار زحمتی و یا محتاج به یاری و کمکی و یا نیازمند باسباب و آلتی باشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای صباح میفرماید: و جعلت الشمس والقمر للبرية سراجاً وهاجماً غیر آن تمارس فی ما ابتدأت به لغوبا و لاعلاجاً (خداوند نا خورشید و ماه را برای دست پروردگان خویش چراغی نورانی ساختی بدون اینکه در این کار نیازمند یاری و یا بزحمت باشی.)  
این فقط خدا است که اگر اراده کند ایجاد نور مینماید و اگر بخواهد پوست نور از تن درخشندگان میکند و ظلمت و تیرگیشان را آشکار میسازد.

اگر بخواهد نور علم در دلها مینماید و اگر بخواهد ظلمت چنگی نادانان را آنچنان آشکار میسازد که هیچکس نام انسان بر چنان دل ظلمانی ننهد. عجیب است از مردمیکه دعوی حقیقت و نورانیت ذاتی کنند و غافلند که ولایت قدرت خدا است که با آنان نورانیت و درخشندگی بخشیده است.

هان ای زمین در روز بخود مغرور مشو زیرا شبی در پیش است که سیه روئی تودر او آشکار خواهد شد و نیز در شب شکوه مکن که بتو ظلم شده و بر تو لباس ظلمت پوشانده اند بلکه تو خود ظلمانی و تیره هستی (جمله اذاهم مظلومون اشاره بهمین معنا است) لیکن لطف خدای بر تنت لباس نور نموده بود.

ای انسان اگر در قیامت یعنی روز آشکار شدن حقایق، خویش را سیه روز و تیره بخت یافتی مگو که چرا چنین شدم؟

تو خود را در دنیا سیه روز ساخته بودی لیکن پوست انسانیت بر تن تو بود و گمان  
میکردی که واقعا انسانی اکنون که حقایق بروز کرد خبث باطن تو آشکار گردید و کبر  
و نخوتت ترا بصورت مورچگان در آورد ( در حدیث است که اشخاص متکبر در آخرت  
بصورت مورچه محشور میشوند. )

**والشمس تجری:** بعضی از مفسرین از این آیه استفاده حرکت شمس نموده اند و جریان  
را بمعنی حرکت دانسته اند و گمان کرده اند که حرکت شمس مخالف نظریه دانشمندان است  
که بحرکت زمین قائلند بدین جهت بر آنان ایراد گرفته اند غافل از اینکه حرکت زمین  
مستلزم سکون شمس نیست و دانشمندان اخیر نیز منکر حرکت شمس نیستند بلکه بعضی از  
قبیل فلاماریون برای حرکت شمس دلائلی ذکر کرده اند منتها شب و روز را از حرکت  
خورشید نمی دانند ( برخلاف علمای هیئت سابق که شب و روز را بر اثر حرکت شمس  
میدانستند )

و شب و روز را از حرکت زمین دانستن منافاتی با حرکت خورشید ندارد چنانچه  
حرکت قمر و سیر آن بدور کره زمین نیز منافاتی با حرکت زمین ندارد ( در علم هیئت جدید  
کیفیت حرکت زمین و قمر و مدارشان بخوبی بیان شده که اگرچه ما بکلی از آن بی اطلاع  
نیستیم لیکن چون از موضوع تفسیر خارج است از ذکر آن صرف نظر میشود )  
علاوه بر این ممکن است که آیه شریفه اصل در بیان حرکت شمس نباشد و مراد از  
جریان شمس انجام وظائف او نسبت بکرات دیگر باشد از نور افشانی و ایجاد حرارت  
و تربیت موجودات ، نظیر جریان امور اداره برق که تا کارخانه در کار است و نور افشانی  
و اضافه میکند میگویند در جریان است پس کره شمس هم باین معنی در جریان است تا  
هنگام قرار آن که دیگر در جریان نخواهد بود و قرار و از کار افتادن او نیز بچند وجه متصور  
است یکی به از بین رفتن اصل کره شمس و دیگر از بین رفتن نور آن ( اذالشمس کورت )  
که در این دو صورت باعث از بین رفتن سایر کراتی خواهد شد که از نور و حرارت و قدرت  
و جاذبه خورشید ادامه حیات میدادند ( اذالکواکب النشوت ) بهر حال آنچه که مسلم است  
این است که خورشید یکی از بزرگترین آیات خداوندیست. عظمت خورشید. نظم و ترتیب  
حرکت آن و تاثیر او در موجودات دلیل بارز است بر عظمت و قدرت خورشید آفرین  
و آن خداوندیکه چنین موجود عجیب و عظیم آفرید چنانچه فرمود **ذلك تقدیر  
العزيز العليم**

**والقمر قدرناه منازل:** دیگر از آیات و دلائل قدرت خداوند منزلهای معین ماه  
است. منزل عبارت از فرودگاه است و قمر چون در بروج سیر میکند در سیر خویش بهر برج  
که رسید مثل اینکه در او فرود آمده لذا از آن تعبیر به منزل شده است. برای قمر منازلی

مقدر شده که در وقت خاص و باندازه مخصوص در آن منازل سیر می کند و در این منازل نیز نسبت بارانه نور خود، مراتبی پیدا میکند اگر چه همیشه نیمی از کره ماه در اثر تقابل با آفتاب منور است لکن آن نیم کره نورانی همیشه متوجه زمین نیست بلکه در اول ماه یکقسمت از آن نیم کره نورانی که متوجه زمین است خود را نشان میدهد سپس اندک اندک در سیر این منازل، کره قمر گردش می کند تا تمام نیم کره منور متوجه زمین میشود (شب چهارده) بعداً دوباره اندک اندک در همین سیر و گردش، کره قمر خود را مخفی مینماید البته طرف خفاء غیر از طرف جلاء است بهمین جهت جلاء از ابتداء بسمت مغرب که دیده میشود بنظر ما بجانب بائین مقوس است و در وقت خفاء از طرف مغرب که دیده میشود بنظر ما چنین است لذا حالت بازگشت و عود آنرا بعرجون قدیم (چوب خشک زرد معوج از شاخه خرما) تشبیه فرموده اند بهر حال این خوددلیلی بارز و آیتی بزرگ بر وجود صانع مقتدر است که این سیر و نظم خاص در تحت سیطره قدرت اوست

**لا الشمس ینبغی لها:** این جمله تا کیدیست برای منظم بودن شمس و قمر که شمس را مدار خاصی و قمر را مدار مخصوصی است که هیچکدام از مدار خود خارج نمیشوند نه شمس را سزاوار است که مدرك قمر شود یعنی از مدار خویش خارج شده در مدار قمر قرار گیرد زیرا یا باید خود را کوچک کند تا بتواند در مدار قمر سیر کند که در اینصورت از عنوان بزرگی و کبرویت شمس خارج خواهد شد و در اینصورت احتیاج به شمس دیگری خواهیم داشت که کرات را با حرارت و قدرت جاذبه خویش حفظ کند و یا باید با همان عظمت و خواص «حرکت، حرارت و نور» در مدار قمر سیر کند که در اینصورت هم کرات بسیاری از نور وی نخواهند استفاده کرد و هم بعضی کرات دیگر مانند زمین از شدت حرارت خواهند سوخت زیرا بی شك وقتی کره شمس که یک میلیون و ده هزار برابر زمین است در فاصله کمی از زمین که مدار قمر است قرار گرفت با زمین تماس پیدا می کند و زمین را متلاشی می سازد.

### رتال جامع علوم انسانی

پس خورشید را نسزد که در مدار قمر آید یعنی آن دست مقتدر و دانائی که امور شمس بعهده اوست این اجازه را نخواهد داد زیرا مشیت حکیم بر خلاف ما ینبغی تعلق نمیگیرد و نیز قمر هم هیچگاه از مدار خویش خارج نمیشود و در مدار شمس قرار نمی گیرد که جمله ولا اللیل سابق النهار (شب بر روز سبقت نمی گیرد) بعنوان ذکر لازم و اراده ملزوم که یکی از محسنات کلام و موجب عدم تکرار لفظ شمس و قمر است اشاره بهمین معناست.

بدیهی است که قمر با حقارت خویش هم از گردش در مدار وسیع شمس عاجز است زیرا نه آن حرکت سریع را دارد و نه آن حرارت را و هم اگر در مدار شمس قرار گیرد از بسکه کوچک است آنچنان از نظرها محو میشود که اثری از او باقی نمی ماند. آری هیچ بزرگی را

سزاوار نیست که در مدار کوچک، خود را قرار دهد زیرا یا باید خود را کوچک کند و حیثیت و عنوان و بزرگی خود را از دست بدهد و بی شک این بزرگترین ظلم بین و آشکار است که بخود مینماید و یا باید با حفظ مقام بزرگی کار خردان کند و در مدار کوچک در آید که در این صورت ظلمی بزرگ بر کوچک خواهد بود چون او از ثمره و خاصیت خواهد افتاد بدیهی است اگر تاجری شغل يك كاسب ضعیف را بعهده بگیرد آن بیچاره چه کند؟ و اگر دانشمند کار جهان کند آیا بر او نخواهند خندید؟ و نیز هیچ کوچکی را سزاوار نیست که کار بزرگان کند و بر آنان سبقت گیرد.

زیرا اگر کوچک در مدار بزرگ قدم نهد بر اثر عدم استطاعت معروض خواهد شد آری اگر جاهل قدم عالم را بردارد کارش بر سوائی خواهد کشید و اگر فقیر بخواد ما نندغنی زندگی کندهلاك خواهد شد.

باری سزاوار شمس نیست که در مدار قمر در آید و نیز قمر نخواهد توانست در مدار شمس قرار گیرد بلکه برای هر يك مداري معین است که باید در مدار خویش گردش کنند چنانکه فرمود کل فی فلک یسبحون «فلک عبارت از مدار گردش کرات است و تعبیر حکمای یونان در باره فلک بی معنی است زیرا اصطلاح حکمای یونان مستحدث است و قرآن قبل از آن اصطلاحات بوده» و نیز ممکن است از جمله ولا اللیل سابق النهار معنای ظاهرش را اراده کرد که شب بر روز سبقت نمی گیرد یعنی ممکن نیست که مثلاً خورشید زود غروب کند و شب زود تر برسد یا مراد آن باشد که در ابتدای خلقت نهار بر لیل مقدم بوده بنا بر این ممکن نیست که هیچگاه شب بر روز سبقت گیرد. (حضرت امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام در پاسخ حسن بن سهل که پرسید آیا روز بر شب مقدم است یا بالعکس؟ همین آیه را تلاوت فرمود)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

ای مسلمانان

هیچ عاملی برای باز یافتن عزت و عظمت از دست رفته مهمتر از

اتحاد نیست

مسلمانان متحد شوید

مسلمانان متحد شوید